

گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲)

هانس گئورگ گادامر، استاد فلسفه دانشگاه هایدلبرگ و شاگرد مارتین هایدگر، بیشتر به سبب نظریه فلسفه هرنوتیکی اش که در کتاب حقیقت و روش (۱۹۶۰) مطرح ساخت معروفیت دارد. او را مهم‌ترین فیلسوف آلمانی بعد از هایدگر می‌دانند. گادامر بیشتر به تحلیل و بحث درباره آرا و نظریات افلاطون، گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، هایدگر، پل سلان و موضوعاتی نظیر فلسفه عملی ارسطو، عقل در عصر علم، زیباشناسی، فن شعر می‌پردازد.

زندگینامه

گادامر در ماربورک به دنیا آمد و در براسلاو بزرگ شد. چهار سال بیشتر نداشت که مادرش چشم از جهان فرو بست. پدرش یکی از محققان برجسته دانشگاهی در زمینه شیمی دارویی بود. در سال ۱۹۱۹، از پدرش دعوت شد تا برای احراز یک کرسی تحقیقی در دانشگاه ماربورک به آن شهر برود. گادامر که یک سال در دانشگاه براسلاو درس خوانده بود و به ادبیات، تاریخ هنر، و فقه‌اللغه باستان علاقه داشت، در دانشگاه ماربورک مشغول به تحصیل و خیلی زود مجذوب پل ناتروپ، فیلسوف بزرگ نوکانتی و افلاطونی، شد. گادامر در سال ۱۹۲۲ رساله دکترایش را با موضوع لذت در محاورات افلاطونی با راهنمایی ناتروپ به پایان رساند. در تابستان ۱۹۲۳، برای شرکت در کلاس‌های هایدگر که تعبیر و تفسیر جسورانه و تازه‌ای از آرای ارسطو و فلاسفه دیگر ارائه می‌داد به دانشگاه فرایبورگ رفت. هایدگر در پاییز همان سال به دانشگاه ماربورک آمد و گادامر دستیارش شد. این همکاری تا سال ۱۹۲۸ ادامه یافت. گادامر در طول این مدت از محضر نیکلای هارتمان نیز استفاده می‌کرد، و نزد پل فریدلاندر و دیگران فقه‌اللغه باستان می‌خواند، و در سال ۱۹۲۷ مدرک خود را در رشته فقه‌اللغه باستان دریافت کرد. در سال ۱۹۲۸ رساله استادی‌اش را با عنوان «خلاق دیالکتیکی افلاطون» بر اساس فیلبوس زیر نظر هایدگر به پایان رساند.

گادامر ده سال دیگر نیز در ماربورک ماند تا برای احراز کرسی استادی تمام وقت از او دعوت شود. پس از سال ۱۹۳۳، از آنجایی که با نازی‌ها رابطه خوبی نداشت بخت و اقبال خود را برای احراز کرسی استادی عملاً از دست داد. با وجود این، فعالیتش را در حیات آکادمیک دانشگاه ماربورک، که در آن زمان برخی از بزرگترین روشنفکران آلمان نظیر ردولف بوتلمان در الهیات، هارتمان، اشتفان گئورگه شاعر پرچم‌باز، فریدلاندر، نماینده سنت اولریش فن ویلاموویتس-مولندورف، در آنجا تدریس می‌کردند، حفظ کرد.

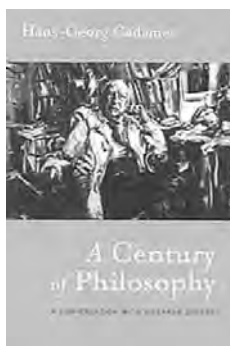
در سال ۱۹۳۸، بالاخره از گادامر دعوت شد تا برای احراز کرسی فلسفه به دانشگاه لایپزیک برود. او که تصور می‌شد یک اومانیست کلاسیک است و برای حکومت نازی‌ها تهدیدی به حساب نمی‌آید توانست سال‌های جنگ را بدون مزاحمت به فعالیت‌های دانشگاهی‌اش ادامه بدهد. پس از جنگ، به دلیل پاکدامنی سیاسی‌اش، به مقام ریاست دانشگاه انتخاب شد. در سال ۱۹۴۷ با



زندگینامه اجمالی گادامر

برگرفته از
دائرةالمعارف پل ادواردز

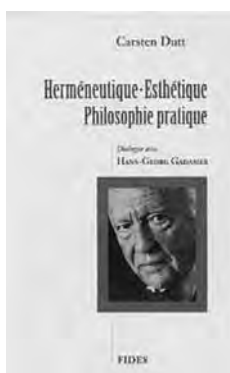
عمران عسگری



منشأ یک اثر هنری استفاده کرد تا بر «حقیقت و صدق» هنر تأکید بگذارد، و از هستی و زمان هایدگر و آثار متأخرش نیز مفاهیمی بیرون کشید که هدف عینیت در تعبیر و تأویل را زیر سؤال می‌برد. او از هگل و افلاطون تأکید بر سنت، تاریخ و گفتگو را آموخت. از ویلهلم دیلتای و هایدگر تأکید بر ماهیت افق‌مانند آگاهی و کارآمدی^۲ تاریخ

در همه فهم را گرفت. او معتقد است که فهم در نوعی آگاهی صورت می‌گیرد که در آن تاریخ- یعنی سنت- همیشه از قبل در کار است، و به فرایند فهم شکل می‌دهد، آن را مستعد می‌سازد، و از پیش تعریف می‌کند. اصطلاحی که او برای اشاره به این مفهوم به کار می‌برد «آگاهی تاریخی مؤثر»^۳ است، و از نظر او مواجهه با دیگری، در حکم یک شخص یا متن، نوعی امتزاج افق‌هاست.^۴ در حقیقت و روش، گادامر چرخش‌های مفهومی را که بعد از کانت در قرن‌های هجدهم و نوزدهم در حوزه فلسفه، فقه‌اللغه، و هرمنوتیک صورت گرفت و پیش‌فرض‌های کنونی درباره فهم و شرایط امکان آن را ایجاد کرد، بررسی می‌کند. او ردّ رویای عینیت علمی علوم انسانی و اجتماعی را در قرن نوزدهم، به ویژه در آرای فریدریش دانیل ارنست شلایرماخر و دیلتای، و تحول فلسفی نویدبخش این «مسئله» فهم از طریق تحلیل پدیده‌شناختی هایدگری از زمان‌مندی اگزیستانسیال^۵ و موقعیت‌مندی تاریخی^۶ تاریخ و مشارکت آن در فهم دنبال می‌کند. او توصیف هایدگری «پیش-ساختار»^۷ را می‌پذیرد و به آن مفهوم «پیش‌نگری تمامیت»^۸ را در همه فهم اضافه می‌کند. گادامر معتقد است که فرایند فهم دارای همان ساختار گفتگوست و در زبانی عمل می‌کند که از آن برمی‌گذرد؛ بدین ترتیب، او بر «زبان‌مندی»^۹ فهم و حتی نهایتاً ماهیت وجودشناختی آن تأکید می‌کند: گادامر در حقیقت و روش (ص ۴۳۲) می‌گوید: «وجودی که می‌شود فهمید زبان است». نهایتاً اینکه، یکی از متمایزترین و مهم‌ترین نکاتی که در حقیقت و روش مطرح شده است، تأکید بر لحظه «کاربست» در همه فهم است.

با وجود این، آرای و نظرات گادامر در این کتاب موجب شد تا نگاه جدیدی به اثر هنری پدید بیاید. اگرچه شاید عنوان کتاب این انتظار را در خواننده ایجاد می‌کند که موضوع کتاب باید روش در علوم انسانی^{۱۰} باشد، ولی هدفی که گادامر بر آن تصریح کرده است دفاع از ادعای «صدق» اثر هنری است. از نظر گادامر، تجربه روایتی با حقیقت در آثار بزرگ هنری محدودیت‌های مفهوم



قبول دعوتی که برای احراز کرسی استادی در دانشگاه فرانکفورت از او شد توانست از فضای ملال‌آوری که رژیم کمونیستی جدید ایجاد کرده بود بگریزد. دو سال بیشتر در فرانکفورت نمانده بود که در سال ۱۹۴۹ از او دعوت شد تا کرسی خالی کارل یاسپرس را در دانشگاه هایدلبرگ پر کند.



گادامر تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۶۸ در کرسی استادی فلسفه هایدلبرگ باقی ماند. او که استاد با نبوغی بود، در دهه ۱۹۵۰ میلادی در کلاس‌های درسش به بحث درباره موضوعاتی پرداخت که بعدها بخشی از کتاب حقیقت و روش را تشکیل داد. در عین حال، او هگل‌پژوهی را در آلمان احیا کرد، و گروه فلسفه دانشگاه هایدلبرگ را که در زمان جنگ لطمه فراوانی دیده بود به یکی از قوی‌ترین گروه‌های فلسفه در کشور میدل ساخت. در سال ۱۹۵۲، با همراهی هلموت کوهن، نشریه فیلوزوفیش روندشاو^{۱۱} را به راه انداخت که به نقد کتاب‌های تازه منتشر شده و بحث درباره مسایل اصلی فلسفه اختصاص داشت.

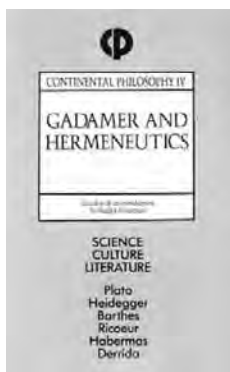
گادامر پس از بازنشستگی‌اش نیز به تدریس و برگزاری سمینار در دانشگاه هایدلبرگ ادامه داد، ولی حالا دعوت به سخنرانی در سایر کشورها را نیز می‌پذیرفت و برای مدتی به عنوان استاد مدعو در دانشگاه‌های متعدد، به ویژه دانشگاه‌های آمریکا و کانادا مشغول به تدریس شد. همین باعث شد که علاقه زیادی به هرمنوتیک در ایالات متحده ایجاد شود، و رساله‌های دکترای و کتاب‌های زیادی در آمریکا درباره این موضوع نوشته، و آثار گادامر به زبان انگلیسی ترجمه شد، که کتاب‌های حقیقت و روش (۱۹۷۵)، هرمنوتیک فلسفی (۱۹۷۶)، و دیالکتیک هگل (۱۹۷۶) از جمله اولین آثاری بودند که از گادامر به زبان انگلیسی ترجمه شدند.

آثار

مفاهیم فلسفه گادامر را می‌توان به طور منطقی به دو دسته تقسیم کرد: مفاهیمی که در حقیقت و روش مطرح شده‌اند، و آنهایی که در آثار کوتاه‌تر و بعد از آن مطرح شدند. آثار دسته دوم بیشتر شامل نوشته‌هایی می‌شوند که گادامر در دفاع و تعریف هرمنوتیک، یا درباره مسایل اصلی فلسفه مدرن و باستان، و یا زیباشناسی و فن شعر نوشت.

گادامر در حقیقت و روش مفصل‌ترین و دقیق‌ترین شرح خود بر «رخداد فهم» را در تاریخ فلسفه نوشت. تفکر او عمدتاً بر آرای هایدگر، هگل، و افلاطون استوار است. او از اثر هایدگر به نام





هستند. گادامر در این تجربیات نه فقط تجربیات ثبت شده در آثار هنری و اشعار بزرگ را که استدلالی دوری ایجاد می‌کند، می‌گنجاند، بلکه در سوابق انسان‌شناختی چنین چیزهایی در حکم (۱) نقش بازی در زندگی بشر، (۲) تجربیات عالی جشنواره‌ای در فرهنگ خودمان و سایر فرهنگ‌ها، و (۳) قدرت شرکت در آیین‌های مذهبی نمادین، را نیز

جای می‌دهد. گادامر در تلاش برای توضیح قدرت هنر و دفاع از مشروعیت آن سه مقوله را مورد تحلیل قرار می‌دهد - بازی، نماد، و جشنواره.

گادامر در مقاله‌اش با عنوان «حقیقت اثر هنری» (۱۹۶۰) به سه نارسایی تفکر علمی اشاره می‌کند: (۱) نارسایی تفکر علمی، بالذاته و بدون توسل به استانداردهای بیرون از خود، برای رویارویی مسائل اخلاقی نظیر حقوق بشر، سقط جنین، بوم‌شناسی، یا برنامه‌ریزی برای آینده؛ (۲) عدم ظرفیت آن برای توصیف و تبیین تجربه زیبایی در هنر و شعر یا تعیین اصولی برای خلق آن؛ و (۳) نارسایی آن برای برآوردن، یا حتی توضیح دادن نیازهای معنوی بشر. همه اینها به طور غیرمستقیم به ما می‌گویند که اعتقاد به اولویت مطلق پیش‌فرض‌های علمی نمی‌تواند در رویارویی با مسایل اخلاقی، هنر و الهیات کمکی به ما بکند. هنر، مثل اخلاق و الهیات، ظاهراً وراى توانش مقوله‌های تفکر علمی حرکت می‌کند، و اینکه آنها می‌توانند ادعای «صدق» داشته باشند. این یکی از موضوعات اصلی حقیقت و روش و نوشته‌های بعدی گادامر است.

گادامر در مقاله «واژه و تصویر» (۱۹۹۲) گام‌نهایی را برمی‌دارد و تلاش می‌کند مقوله‌های زیباشناختی را که هم در ارتباط با هنرهای تجسمی و تصویری صدق می‌کند و هم هنرهای واژگانی بیان کند. از جمله مفاهیمی که گادامر به آنها اشاره می‌کند مفهوم یونانی زیبا (*kalon*) و تجربه ما از صواب‌بودن و مطلق‌بودن هنر است.

پی‌نوشت‌ها

1. *Philosophische Rundschau*.
2. *operativeness*.
3. *wirkungsgeschichtliches Bewusstsein*.
4. *Horizontverschmelzung*.
5. *existential temporality*.
6. *historical situatedness*.
7. *forestructure*.
8. *anticipation of completeness*.
9. *Sprachlichkeit (linguisticity)*.
10. *Geisteswissenschaften*.

علم‌محور فهم را کاملاً آشکار می‌سازد؛ چرا که معنا و قدرت این نوع آثار هنری با شیوه‌های علمی فهم قابل درک نیست. گادامر مطالب زیادی در توضیح و دفاع از حقیقت و روش نوشت. این نوشته‌ها در جلد دوم مجموعه آثار گادامر به چاپ رسیده‌اند.

نوشته‌های گادامر درباره فلسفه مدرن بیشتر در حوزه سنت قاره‌ای از زمان کانت به این طرف است و اساساً تحت تأثیر افلاطون، تا حدی که حتی بر نوشته‌های مدرن نیز سایه می‌افکند؛ هایدگر، که بیشتر از هر فیلسوف مدرنی درباره او مطلب نوشته است؛ هگل، که مدام از اهمیتش در فلسفه مدرن دفاع می‌کند؛ و هوسرل که پدیده‌شناسی‌اش عنصر مهمی در تفکر گادامر است، قرار دارد. اکثر مقالاتش درباره فلسفه باستان مستقیم یا غیرمستقیم به افلاطون مرتبط می‌شود. او از افلاطون الگوی گفتگو را می‌گیرد، که در آن طرف‌های گفتگو در جستجوی حقیقتی که وراى دسترسی هر یک از آنها به تنهایی است، شرکت می‌کنند. تفکر اخلاقی گادامر و هم‌چنین هرمنوتیک دیالکتیکی‌اش به «اخلاق دیالکتیکی» افلاطون بازمی‌گردد که در آن احترام به شخص مقابل، گشودگی، و تلاش برای تقویت موضع طرف گفتگو ارزش به حساب می‌آید و هدف از آن صرفاً پیروز شدن در جدل به نفع خود نیست، بلکه همراهی با یکدیگر به سمت حقیقت است، که هم به نفع دو طرف و هم مورد تأیید آنها خواهد بود.

هنر و شعر دو موضوع بسیار مهم در آثار گادامر هستند. در سال ۱۹۳۴، گادامر مقاله‌ای با عنوان «افلاطون و شاعران» منتشر ساخت، و در دهه ۱۹۴۰ مقالاتی درباره یوهان کریستیان فریدریش هولدرلین، یوهان ولفگانگ فن گوته، کارل لبرشت ایمرمان، و راینر ماریا ریلکه نوشت. او در مقالاتی که بعد از انتشار حقیقت و روش منتشر ساخت آثار شاعران دارای تفکر و دشوارنویس‌تری نظیر اشتفان گنورگه، گوتفرد بن، و پل سلان را برای تحلیل‌های شاعرانه‌اش انتخاب می‌کرد. در مقالاتی که درباره زیباشناسی و فن شعر نوشت همچنان بر حقیقت اثر هنری، لزوم گشودگی در گفتگو، و اولویت بازی‌مندی اثر هنری تأکید می‌کند. در عین حال، مسئله دیگری نیز مطرح می‌شود: شعر اساساً غیربازنمودی چه؟ شعر سیاه مدرن (یا پسامدرن) که «دیگر زیبا نیست» چه می‌شود؟ گادامر پس از مقالات متعددی که در آنها با موفقیت به تحلیل شعر غنایی سیاه، نظیر «من کیستم و تو کیستی؟» درباره شعر پل سلان، می‌پردازد، این مسئله را به شیوه متفاوتی مطرح می‌سازد. از نظر گادامر، یکی از «وظایف فلسفه» این است که بافت و زمینه‌ای فراهم آورد که در آن هنوز بتوان هنر مدرن و پسا مدرن را شناخت و به تحلیل - یا «فهمیدن» - آن پرداخت.

مقاله گادامر با عنوان «ربط امر زیبا» دفاعی قرن بیستمی از این نوع هنر است. در این مقاله، تجربه، حتی تجربیات گروهی که در سابقه تاریخی یافت می‌شود، نقطه رجوع

